



Analyzing the Rudiments and Criteria for Wife's Obedience to Husband's Wish in Right to Work in Islamic Jurisprudence

Mohammad Hassan Haeri * & Seyyed Mahmoud Mirnoorbakhsh** & Saeideh Masoumi Hessari***

Received: 2023, May 28 | Recieved in revised form: 2023, Jul 2 | Accepted: 2023, Aug 17 | Published: 2023, Oct 23

Abstract

The issue of a woman's obedience to her husband is rooted in the belief in the man's leadership within the family. This belief is supported by Shariah texts and is commonly accepted by Islamic jurists. Scholars from Islamic schools of thought, including the Jafari sect, have discussed the extent of a woman's obedience to her husband. They consider the preservation of the family's well-being and happiness, as well as the fulfillment of rights, to be the man's primary responsibility as the head (*Qawāmiyyah*) of the household. However, they also acknowledge that specific requirements, such as the wife's freedom to sexually enjoy herself (*Istimtā'*) and leave the house, are not universally applicable and should be determined based on individual circumstances. This research, conducted through a descriptive-analytical approach and utilizing library resources, explores the criteria for a wife's obedience to her husband in legal matters, including employment. These criteria are derived from Shariah texts and include factors such as the prohibition of cruelty, greed, and the violation of the wife's rights, as well as the avoidance of harm to her.



Keywords: Obedience, Wife, Husband, Marriage, Family, Employment.

* Professor, Faculty of Islamic Jurisprudence and Theology, Ferdowsi University, Mashhad, Iran, Email: Haeri_m@um.ac.ir.

** PhD in Islamic Jurisprudence and Law, Visiting Professor, Islamic Azad University, Torbat Heidarieh-based Branch, Iran, Email: Smmimourbakhsh@gmail.com.

*** MA in Islamic Jurisprudence and Law, Islamic Azad University, Torbat Heidarieh-based Branch, Iran, (Corresponding Author) Email: 2017masuomi@gmail.com

■ Haeri, M.H., Mirnoorbakhsh, S.M., & Masoumi Hessari, S., (2023), Analyzing the Rudiments and Criteria for Wife's Obedience to Husband's Wish in Right to Work in Islamic Jurisprudence. *Journal of New Issues in Islamic Jurisprudence*, 1 (2) 233-253. <https://doi.org/10.22091/RCJL.2023.9113.1018>.



واکاوی مبانی و معاییر اطاعت زن از شوهر در اشتغال

محمدحسن حائری*، سید محمود میرنوربخش** و سعیده معصومی حصاری***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۷ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۴/۱۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۶ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۸/۰۱

چکیده

مسئله اطاعت زن از شوهر، مبتنی بر پذیرش ریاست مرد بر خانواده است. این پذیرش مستند به نصوص شرعی است و فقها نیز آن را امری مسلم دانسته‌اند. فقهای مذاهب اسلامی و حقوق‌دانان مذهب جعفری درباره محدودۀ اطاعت زن از شوهر، با توجه به رعایت حقوق طرفین، حق بیش‌تری برای مرد به جهت ریاست (قوامیت) و یا وظیفه و مسئولیت وی به‌منظور سعادت خانواده و حفظ کیان آن در نظر گرفته‌اند، درعین‌این‌که بر این باور هستند الزامات مربوطه که به‌طور کل در دو مقوله استمتاع و خروج از منزل خلاصه می‌شود اطلاق نداشته، بلکه به‌صورت موردی و نسبی است. این پژوهش که با روش اندیشه ورزی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای ساماندهی شده، معاییر اطاعت زوجه از شوهر در امور حقوقی، از جمله اشتغال را با استناد به نصوص شرعی، مبتنی بر ضوابطی همچون: نفی ظلم و بخل و تعدی به حقوق زوجه و نفی اضرار به وی می‌داند.



واژگان کلیدی: اطاعت، زن، شوهر، نکاح، خانواده، اشتغال.

* استاد تمام دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد. | Haeri—m@um.ac.ir

** دکترای تخصصی فقه و حقوق - مدرس مدعو دانشگاه آزاد اسلامی واحد تربت حیدریه | Smmimourbakhsh@gmail.com

*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تربت حیدریه. (نویسنده

مسئول) | 2017masuomi@gmail.com

□ حائری، محمدحسن؛ میرنوربخش، سیدمحمود؛ معصومی حصاری، سعیده. (۱۴۰۲). واکاوی مبانی و معاییر اطاعت زن از شوهر

در اشتغال، پژوهش‌های فقهی مسائل مستحدثه، ۱(۲)، ۲۵۳-۲۳۳. <https://doi.org/10.22091/RCJL.2023.9113.1018>

مقدمه

قوام زندگی مشترک، مبتنی بر محبت و دوستی و تفاهم بین زن و مرد به‌عنوان همسر و احترام متقابل و به رسمیت شناختن حقوق یکدیگر بر پایه نصوص شرعی و قانونی است. به‌موجب نصوص وارده، ریاست خانواده بر عهده مرد گذاشته‌شده و شارع و به‌تبع آن قوانین موضوعه به‌منظور مصالح خانوادگی، اختیاراتی در قالب حق را برای او منظور نموده‌اند، اما نباید این تصور در ذهن ایجاد شود که ریاست مرد بر خانواده، وی را از اختیارات مطلق برخوردار می‌کند، بلکه این اختیارات به‌عنوان حق نسبی است. برخی از حقوق برای اطاعت از شوهر جنبه الزامی دارد که تکلیف به شمار می‌رود (استمتاع جنسی و خروج زن از منزل)؛ اما استثنائاتی بر این الزامات وارد است. به‌طور کل لزوم اطاعت از شوهر در مواردی است که تقاضای مرد مشروع باشد و موجبات معصیت را فراهم نیاورد و اطاعتی که بر زن واجب شده تنها در حدود شئون زوجیت و وظایف همسررداری و نظام خانواده به‌منظور حفظ کیان آن است. البته موارد دیگری نیز از حقوق وجود دارند که زوجه ملزم به اطاعت از شوهر نیست و استقلال عمل دارد مانند استقلال مالی، تصرف در میراث و...، گرچه در این زمینه نیز بین فقه‌های مذاهب اسلامی اختلاف است.

هدف این تحقیق، شناخت معیارها و حدود مرز اطاعت زن از شوهر به‌منظور حفظ کیان خانواده است؛ اما پرسشی که این اثر به پاسخ آن می‌پردازد این است که معاییر اطاعت زن از شوهر در اشتغال چیست و چه مبنایی دارد و بر چه اصول و ضوابطی استوار است؟ نسبت به جنبه نوآوری تحقیق باید اذعان داشت که معاییر اطاعت زن از شوهر در این مقاله مبتنی بر نصوص شرعی و قانونی و دیدگاه فقه‌های مذاهب اسلامی است که در ذیل مطالب، بدون تفکیک فقهی و حقوقی ارائه می‌شود. درباره پیشینه تحقیق باید گفت: تألیفاتی مرتبط با موضوع تحقیق صورت گرفته است که عبارتند از:

۱. «لزوم اطاعت زوجه از زوج»، از محبوبه حسن‌زاده؛
۲. «بررسی فقهی اطاعت زوجه از زوج»، نوشته علیدوست و ساجدی که مطابق قرآن و سنت اعطای مسئولیت ریاست به مرد را دال بر لزوم عقلی ارشادی فرمان‌برداری و ملازمه قانونی را دال بر وجوب مولوی می‌داند؛

۳. «اطاعت زوجه بر اساس معیار معروف از منظر فقه امامیه»، نوشته ابراهیمی و امینی؛

۴. «اذن زوج در اعمال جراحی زیبایی»، از صالحی و باقری؛

۵. «شرایط، قلمرو و آثار فقهی و حقوقی ریاست زوج در رابطه با زوجه»، نوشته پروین

و حسینی؛

۶. «مؤلفه‌های تأثیرگذار بر حکم استیذان از زوج»، نوشته مهدی ساجدی که بر استیفای

حق مطلق زوج تأکید دارد.

باین حال، تألیفی با عنوان خاص «واکاوی مبانی و معایر اطاعت زن از شوهر در اشتغال» صورت نگرفته است. ضمن این که تحقیق حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا با بهره‌گیری از تألیفات فقهی و حقوقی است؛ لذا به منظور فهم دقیق مفاهیم استفاده شده در این پژوهش برخی از آن‌ها تبیین می‌شود.

مفهوم شناسی

الف) زن و شوهر

زن در فرض ما، زن عقدی است؛ یعنی زوجه و زوجه زنی است که شوهر کرده و بالفعل شوهر داشته باشد -خواه به عقد نکاح دائم باشد خواه به عقد نکاح منقطع. شوهر به معنای زوج؛ یعنی مردی که زنی در عقد اوست. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵، ص ۳۴۴)

ب) استمتاع

استمتاع به معنای لذت بردن جنسی از راه مشروع یا نامشروع از طریق آمیزش، بوسیدن، نگاه کردن، لمس نمودن و مانند این‌هاست (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۴۵۶). استمتاع اقسامی مانند استمتاع حلال: مراد از حلال معنای عام آن است که واجب، مستحب و مکروه را در برمی‌گیرد؛ واجب: استمتاع با شرایطی، واجب می‌شود مانند مورد نذر (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۴، ص ۵)؛ مستحب: در اسلام نسبت به استمتاع حلال مانند استمتاع از همسر خصوصاً هنگام تمایل هر یک از زوجین ترغیب و تشویق بسیار شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۲۲ -۲۳) و مکروه: استمتاع از محدوده ناف تا زانوی همسر به جز قبل در حال حیض. مشهور فقها

این فرض از روی لباس را بدون تماس مستقیم با بدن مکروه نمی‌دانند. (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۴، ص ۳۱۸)

ج) نشوز

نشوز در لغت به معنای بلند شدن (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۳۸) و امتناع و برتری و عصیان کردن (ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۴۳۰) و در شرع عبارت است از نافرمانی کردن زن شوهردار؛ زیرا نافرمانی زن از شوهر سبب بلندی و تکبر است. "ناشز"، شوهری است که حقوق ناشی از نکاح را که برای زوجه حاصل شده ایفا نکند مانند نفقه، کسوه و حسن سلوک. "ناشزه" زوجه‌ای را گویند که حقوق ناشی از نکاح را که برای زوج حاصل شده ایفا نکند. نشوز زوجه اختصاص به مخالفت در امر و قاع ندارد، بلکه نشوز به همه اموری ناظر است که شرعاً بر زوجه در مقابل زوج واجب می‌باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵، ص ۷۰۶). آیه ۳۴ سوره نساء بیانگر حکم نشوز زن است که در صورت نشوز و نافرمانی از انجام دادن وظایف زناشویی چگونه باید با آن‌ها رفتار شود:

"...و آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید! (و اگر مؤثر واقع نشد)، در بستر از آن‌ها دوری نمایید! و (اگر هیچ راهی جز شدت عمل، برای وادار کردن آن‌ها به انجام دادن وظایفشان نبود)، آن‌ها را تنبیه کنید!..."

بر اساس این آیه، در صورت نافرمانی زن، شوهر باید ابتدا وی را نصیحت کند، اگر سودمند نیفتاد، در رختخواب به او پشت کند و یا محل خواب خود را از او جدا کند و اگر باز فایده‌ای نبخشید، او را آرام - تا حدی که به جراحت نرسد (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۶۷۷-۶۷۹؛ فاضل مقداد، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۹۹) تنبیه نماید.

آیه ۱۲۸ سوره نساء نیز بیانگر حکم نشوز شوهر است:

"و اگر زنی، از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش بیم داشته باشد، مانعی ندارد باهم صلح کنند (و زن یا مرد، از پاره‌ای از حقوق خود، به خاطر صلح، صرف نظر نماید) و صلح، بهتر است؛ اگر چه مردم (طبق غریزه حب ذات، در این گونه موارد) بخل می‌ورزند؛ و اگر نیکی

کنید و پرهیزگاری پیشه سازید (و به خاطر صلح، گذشت نمایید)، خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است (و پاداش شایسته به شما خواهد داد)."

فقها معتقدند که در واقع نشوز، خروج از اطاعت است که گاه از مرد سر می‌زند و گاه از زن (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۸۲؛ همو، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۹۱؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۲۰۰). ضمانت اجرای نشوز زن نزد فقها، سقوط حق نفقه و خودداری از مضاجعت و به نوعی تنبیه است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۳۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۹۶؛ زحیلی، بی‌تا، ص ۳۲۱؛ کاسانی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۳۳۴؛ خطیب شربینی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۵۷؛ بهوتی حنبلی، بی‌تا، ص ۲۳۳)؛ اما نشوز مرد چندان ضمانت اجرا ندارد، بلکه تنها زن می‌تواند از او نزد حاکم شکایت کند. (لطفی، ۱۳۸۸، ص ۲۷۸)

د) اطاعت

اطاعت به معنای مطیع بودن و فرمان‌برداری است (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۵۴۶). به تصریح قرآن (انفال/۲۰، آل عمران/۱۳۲، نساء/۵۹ و ۸۰)، اطاعت از خداوند، پیامبر (ص) و پیشوایان معصوم (ع) بر همه مردم واجب است. از دیدگاه فقها، فرمان‌بری از فقیه جامع‌الشرایط به عنوان نایب معصوم در قلمرو ولایت ثابت برای وی (نراقی، ۱۳۷۷، ص ۵۴۰؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۴۲۱-۴۲۲) و نیز اطاعت از کارگزاران حکومت و فرماندهان نظامی منصوب از جانب او و نیز فرمان بردن فرزند از پدر و مادر، زن از شوهر و ... واجب است؛ در عین این که نافرمانی از کسانی که اطاعت آنان واجب است، حرام و گناه به شمار می‌آید. درباره قلمرو اطاعت باید گفت که وجوب اطاعت در سه مورد نخست (اطاعت خدا، پیامبر (ص) و امامان)، مطلق و شامل همه اوامر و نواهی است، اما در دیگر موارد، مقید به عدم معصیت است. فقها قائلند که اطاعت از آنان در گناه جایز نیست (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۲۵؛ حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۴، ص ۳۰۵؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۱۰۳). همان گونه که قدر متیقن از وجوب اطاعت پدر و مادر، جایی است که نافرمانی فرزند موجب آزار و عقوبت آنان گردد. موارد دیگر محل تأمل و اشکال واقع شده است. (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۴، ص ۱۶۹؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۲۳)

مبنای اطاعت زن از شوهر

مسئله اطاعت زن از شوهر مبتنی بر پذیرش قوامیت و ریاست مرد بر خانواده است. مرد در اسلام با توجه به آیه "الرجال قوامون..." به جهت قوامیت، ریاست خانواده را بر عهده دارد. البته در این زمینه اختلاف است، باین‌همه ریاست شوهر امری مسلم است. برخی قائلند "هر یک از زوجین بر دیگری حقی دارد که واجب است صاحب حق آن را به پا دارد و البته بعضی از حقوق، غیر الزامی و انجام دادن آن مستحب است. دلایل این امر کتاب، سنت متواتر و اجماع است اگرچه حق شوهر بر بانو به مراتب بیش‌تر است" (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۱۰۰) یا "هر یک از زن و شوهر، بر دیگری حقی دارد که باید آن حقش را به‌جا آورد، اگرچه حق شوهر بیش‌تر است. از حقوق شوهر بر زن آن است که زن شوهر را اطاعت کرده، نافرمانی نکند، بدون اجازه شوهر از منزل خارج نشود و زن در صورت شوهر داشتن حق ندارد از مال خود صدقه، هبه و یا نذر کند مگر در مصرف حج، زکات، نیکی به والدین و صلہ رحم...". (امام خمینی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۵۴۱) که تلویحاً ریاست شوهر مستفاد می‌گردد. گرچه حقوق طرفین در اصل حقوق، مشابه هستند، در کیفیت حقوق طرفین اختلاف است.

از بعد حقوقی مستفاد از ماده ۱۱۰۵ ق.م. در روابط زوجین، ریاست خانواده از ویژگی‌های شوهر است و امروزه ریاست مرد به انجام دادن یک وظیفه اجتماعی شبیه‌تر است تا به اجرای حق شخصی (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۲۴۳). طبق ماده، مرد از نظر قوای جسمانی و احاطه بر امور اجتماعی نوعاً صلاحیت بیش‌تری برای عهده‌دار شدن این مسئولیت دارد. اگرچه در بعضی خانواده‌ها شایستگی زنان بیش از مردان است، قانون ناظر به غالب است. به‌موجب ماده ۱۱۰۴ ق.م. زن معاون و یاور مرد در تشیید مبنای خانواده و تربیت اولاد است. البته هدف قانون‌گذار، برتری دادن مرد بر زن و ارضای خواسته‌های او نیست؛ ازاین‌جهت مرد رئیس خانواده است که بهتر می‌تواند عهده‌دار مسئولیت آن گردد و زن معاون و همکار اوست نه فرمان‌بردار مطلق. قانون خانواده نیازمند فرماندهی دلسوز است و ریاست خانواده مقامی جهت تثبیت آن است و امتیاز و حق فردی برای شوهر نیست، بلکه وظیفه اجتماعی است برای تأمین سعادت خانواده بدون حق سوءاستفاده از آن در جهت مصالح خانواده. درغیراین‌صورت زن می‌تواند با رجوع به دادگاه بااستنادبه اصل ۴۰ ق.ا. مانع وی شود. (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۱۶۷)

اشتغال زوجه

در ایران افراد در انتخاب شغل آزاد هستند، مشروط به این که مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نباشد و دارایی حاصل از آن محترم شناخته شده و از تعرض مصون است (اصول ۲۲ و ۲۸ ق.ا.) و در واقع حق مسلم همه افراد است؛ اما در روابط زوجین، گاهی بنا به اراده و گاهی بنا به ضرورت می توان همسر را از اشتغال به طور کلی یا اشتغال به شغل خاصی منع نمود. بر اساس مواد ۱۱۱۷ ق.م. و ۱۸ ق.ح.خ. مصوب ۵۳، "شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند." البته قوانین متعددی اشتغال زنان را به رسمیت شناخته اند چنان که بند دوم و چهارم اصل ۴۳ ق.ا. نیز بر تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کار هستند، اما وسایل کار ندارند و همچنین رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره کشی از کار تأکید کرده است. همچنین ماده ۱۱۱۷ ق.م. ایران، به زوج حق داده از اشتغال زوجه در شرایطی جلوگیری کند و لذا از مفهوم این ماده برمی آید که قانون گذار حق اشتغال را برای زن (زوجه) قائل شده است. از دیگر موارد مورد اشاره حق اشتغال زن می توان به قانون خدمت نیمه وقت بانوان مصوب ۹۲، ماده ۳۲ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۶۶، ماده ۲۰ قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب سال ۷۰ و ماده ۲۰ قانون مقررات استخدامی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۷۶ اشاره نمود.

از نظر فقهی، چون اصولاً خروج زن از خانه نیازمند موافقت شوهر است، وی می تواند مطلقاً زن را از اشتغال در بیرون خانه منع کند، با این استثناء که شغل مزبور منافی با استمتاعات زوج باشد. نسبت به اشتغالات غیر منافی نیز (به طور اعم) چنانچه با مصالح و حیثیت خانوادگی شوهر منافات داشته باشد، می توان از آن جلوگیری کرد؛ اما هرگاه زن هنگام ازدواج شاغل باشد و عقد همسری مبنی بر ادامه آن انجام گرفته و یا در ضمن عقد شرط شده باشد، زوج قادر به منع ادامه شغل زن نیست. (محقق داماد، ۱۳۹۰، ص ۳۱۶)

منع زوجه از اشتغال مبتنی بر نصوص شرعی است: " (مردان را از آنچه به [اختیار] کسب کرده اند بهره ای است و برای زنان از آنچه اختیارا کسب کرده اند بهره ای است) (نساء/۳۲). آیه

کریمه دال بر جواز اشتغال زنان است؛ زیرا ابتدا حلیت الکتاب (تحصیل درآمد)، مفروض گرفته شده و سپس درباره درآمد حاصله اظهار نظر شده است. پس اگر اشخاص از راه عمل چیزی به دست آورند مختص خودشان است. واژه «کتاب» عمل اختیاری و غیر اختیاری را شامل می شود ((طباطبایی، ۱۴۱۷، ص ۵۳۶). گرچه واژگان «کبه» و «الکتابه»، حاکی از انجام دادن عمل به اختیار است، در هر صورت، واژه اکتساب، عمل اختیاری را شامل می شود که مدنظر است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ص ۵۳۶). روایات نیز حاکی از جواز اشتغال زنان است. پیامبر (ص) می فرماید:

"عبادت هفتاد جزء دارد و طلب مال حلال از راه کسب و کار را نیز شامل می شود." (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۱۲۱)

پیامبر (ص) به زنان جوان اجازه دادند تا در مراسم اعیاد فطر و قربان و برای تهیه روزی، بساط بگسترانند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۷۱). سیره و رفتار پیامبر (ص) با اشتغال زنان در عصر رسالت، به خوبی گویای جواز کار زنان است و صنایع دستی، نخ ریزی، پارچه بافی، تجارت، بازرگانی، فروشندگی، پرستاری و امدادگری، نانواپی و چوپانی، از جمله مشاغل زنان در عصر رسالت بوده و حضرت از این کارها نهی نفرموده و آن را در چارچوب احکام اسلام امضا کرده اند. "لَا تَحْبِسُوا النِّسَاءَ مِنَ الْخُرُوجِ إِلَى الْعِيدَيْنِ - فَهُوَ عَلَيْهِنَ وَاجِبٌ." (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۲۳۹)

علاوه بر نصوص، اشتغال زوجه کار عاقلانه‌ای به نظر می رسد. هرگاه برای فرد هدف اخلاقی و برای جامعه هدف حقوقی قائل شدیم و از فرد و جامعه خواستیم که برای تحقق هدف خود بکوشند، طبعاً برای رسیدن به هدف خود، از قوای جسمی و روحی و استعداد های گوناگون مادی و معنوی خویش استفاده می کنند که اگر برای رسیدن به هدف اعلای اخلاقی باشد، کاملاً مشروع است. دسته‌ای از حقوق به گونه‌ای هستند که عقل انسان مستقلاً دلیل حق بودنشان را درمی یابد و در صورت محرومیت از آنها، هدف خداوند از آفرینش تحقق نمی یابد؛ مثل خوردن، آشامیدن، لباس، مسکن، کار و... این موارد، مستقلات عقلی هستند که عقل ارتباط میان فعل و هدف را به خوبی درک می کند و از راه کشف ارتباط به ثبوت حق

می‌رسد (اسدی، اشتغال، شماره ۵۵، ص ۵۹). از دیدگاه فقها، حضور زن در خانه اولویت دارد، اما اگر مشاغلی مختص زنان و یا منحصر در زنان (پرستاری، پزشک زنان، مامایی، معلمی) باشد، اشتغال زنان نه تنها مستحب، بلکه واجب می‌شود و نوعی حالت اضطرار برای اشتغال زن در جامعه ایجاد می‌کند؛ چنان که مراجع در مراجعه زن به پزشک مرد در مواردی که مستلزم لمس و نگاه محرم باشد از باب ضرورت قائل به جواز مراجعت هستند و مراجعه زن به پزشک مرد را با وجود دکتر زن حرام می‌دانند. از دیگر موارد ضرورت اشتغال زنان، عدم تناسب درآمد مردان شاغل با مخارج خانواده در اوضاع خاص اقتصادی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ص ۳۲۱)

فقه‌های عامه متفقند که زن در دو حالت حق خروج برای کار (با اجازه یا بی‌اجازه) از منزل را دارد و این خروج زن به حساب نمی‌آید:

۱. خروج از خانه به منظور تأمین نفقه مشروط به اعسار شوهر؛

۲. خروج زن از منزل به منظور دریافت دین یا ادای حق.

برخی با مشارکت زن در جامعه و اشتغال وی به جهت تنافی با فطرت و سرشت و طبیعت او مخالف هستند و وظایف زنان را فقط در چهارچوب خانه تعریف می‌کنند "از جمله حقوق مرد پس از ازدواج، این است که زن در خانه بماند و بیرون از منزل، به اشتغال نپردازد و تأمین نیازهای زن بر عهده مرد است" (ابن‌قدامة، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۲۸) یا "معلوم است که زنان نمی‌توانند در خارج از منزل اشتغال داشته باشند، زیرا اشتغال زن موجب فتنه است" و "اگر زن بدون اجازه شوهر از خانه خارج شود، ناشزه محسوب شده، مجازات او عدم پرداخت نفقه است؛ بنابراین اشتغال زن در بیرون از منزل، مشروط به رضایت شوهر است" (کاسانی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۳۲۰)؛ اما درباره جلوگیری شوهر از اشتغال زن در خانه اختلاف است. حنفی‌ها معتقدند: مرد حق دارد مانع از اشتغال زن شود، اگرچه نیازی به بیرون رفتن از منزل نباشد و آن شغل در خانه انجام گیرد. شوهر حق ندارد مانع اشتغال زن در منزل شود و تنها می‌تواند از بیرون رفتن وی برای اشتغال جلوگیری کند. از دیدگاه شافعی‌ها، مالکی‌ها و برخی حنابله، زوجه حق دارد در خانه خود، به تجارت و مشاغل دیگر بپردازد و شوهر نیز حق منع وی را ندارد و اگر

ارباب رجوع مردان باشند، لازم است در کنار زن محرمی باشد (ابن قدامه، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۲۷). مالکی‌ها معتقدند: "شوهر حق ندارد مانع از اشتغال بافندگی، خیاطی و تجارت کردن زن در منزل شود؛" اما به اعتقاد حنابله، شغلی که زانی در آن تصور نمی‌شود، دلیلی برای مانع شدن از آن وجود ندارد، به خصوص زمانی که شوهر به مسافرت رفته یا به عللی در خانه حضور ندارد و زن مجبور است برای تأمین هزینه زندگی کار کند.

به طور کلی استدلال مخالفان اشتغال زن در منزل، مبتنی است بر این که زن به درآمد اشتغال نیاز ندارد، زیرا شوهر هزینه‌های وی را تأمین می‌کند. ثانیاً اشتغال، باعث خستگی و کم‌خوابی می‌شود، در نتیجه جمال و لطافت زن لطمه می‌بیند، پس شوهر حق دارد مانع اشتغال شود (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۴، ص ۳۹۷). شافعی‌ها نسبت به ادعای نقص جمال زن معتقدند: ادله مخالفان اشتغال زن در خانه از حجت قابل قبولی برخوردار نیست و شوهر حق ندارد مانع اشتغال زن در درون منزل شود، زیرا اسلام، دین کار و تلاش است و نصوص شرعی مشوق آن هستند که "اگر قیامت به پا شد و در دست یکی از شما نهال نخلی بود و توانست پیش از به پا شدن قیامت آن را بکارد، باید چنین کند." در این حدیث لفظ «أحدکما» به کار رفته که اطلاق دارد و زن و مرد را در بر می‌گیرد. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۴، ص ۳۶۹)

از بعد حقوقی، حق شوهر برای مخالفت با شغل همسر، تابعی از حق ریاست او بر خانواده است که در ماده ۱۱۰۵ ق.م. آمده است:

"در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است."

حال، حدود ریاست مرد چقدر است و چه مواردی را شامل می‌شود؟ آیا زوج می‌تواند با خروج زوجه از منزل مخالفت نماید؟ اگر بپذیریم که مرد با استناد به ماده ۱۱۰۵ ق.م. چنین حقی دارد، در صورت عدم اجازه خروج، دیگر زن حق اشتغال در بیرون از منزل را ندارد و اگر هم بدون اذن شوهر از منزل خارج شود، ناشزه شده، آثار نشوز بر فعل وی بار می‌شود. اهمیت این مسأله در فقه بدان جهت است که زوجه در برابر زوج، موظف به تمکین عام است و مخالفت وی با زوج موجب سقوط حق نفقه است. در کنار تمکین عام تمکین خاص قرار

دارد که مربوط به آمادگی زوجه برای روابط زناشویی در هر زمان و مکانی می‌شود که استمتاع در آن روا باشد. (مروارید، ۱۴۱۰، ص ۳۶۳)

شارحان قانون مدنی نسبت به مسأله اشتغال زوجه و ریاست مرد وحدت نظر ندارند. در یک دیدگاه به پیروی از مشهور، تفسیر موسعی از ریاست شوهر داشته‌اند چنان‌که اصولاً خروج زن از خانه به‌طور اعم، باید با موافقت شوهر باشد و چنانچه زن در هنگام ازدواج شاغل نبوده و ازدواج با شرط اشتغال انجام نگرفته باشد، شوهر می‌تواند مطلقاً زن را از اشتغال به هر گونه حرفه در بیرون خانه منع نماید. یا "زن می‌تواند به هر کاری اشتغال ورزد که منافعی با وظایف زناشویی نباشد، مگر شوهر از نظر ریاست خانواده که عهده‌دار آن است (ماده ۱۱۰۰ ق.م.)، آن را منافعی با مصالح خانوادگی و حیثیت زن یا خود تشخیص دهد، در این حال می‌تواند زن را منع نماید" یا شوهر می‌تواند برای حفظ خانواده، معاشرت‌های زن را بازرسی کند و او را از رفتاری که سلامت خانواده را تهدید می‌کند، بازدارد، ولی حق ندارد بدون دلیل موجه زن را از صله ارحام و انجام دادن فرایض دینی یا تکالیف اجتماعی بازدارد که مطابق این نظریه نیز ریاست شوهر با محدودیت بیش‌تری تفسیر شده است.

مقایسه مواد ۱۱۰۵ ق.م. و ۱۱۱۷ ق.م. مؤید درستی نظریه اخیر است. اگرچه مقنن به‌منظور عدم مخالفت با نظر مشهور دیدگاه تسامحی داشته، نکته آن از عبارت به‌کاررفته در ماده اخیر قابل فهم است. ضمن این‌که ریاست شوهر از آثار عقد است و محصول رابطه زوجیت به‌طور منطقی نمی‌تواند ورای این رابطه را تحت قلمرو خود قرار دهد (هدایت نیا، ۱۳۸۵، ص ۳۰). لذا در حالت تردید، ماده ۱۱۰۵ را به‌عنوان تنها مستند حقوقی ریاست شوهر بر خانواده باید تفسیر مضیق نمود و اگر خروج زن از منزل منوط به جلب موافقت شوهر باشد، دیگر ماده ۱۱۱۷ که بیان‌کننده حقوق شوهر در تنافی با حرفه زن است بسیار کم‌اهمیت جلوه می‌نماید؛ زیرا اگرچه بین اشتغال و خروج از منزل ملازمه‌ای وجود ندارد، بحث اشتغال زن به‌طور عمده در بیرون منزل مصداق می‌یابد. با این‌همه حق مرد در جلوگیری از اشتغال همسر مطلق نیست و تنها می‌تواند از اشتغال همسر به دلیل تنافی با مصالح خانواده و حیثیات زوجین جلوگیری نماید،

گرچه زن می‌تواند شغل خود را تغییر دهد و شغلی سازگار با مصالح خانواده و حیثیت زوجین برگزیند.

پس شوهر می‌تواند با «شغل» زن مخالفت نماید، نه با «اشتغال» زن. حقی که قانون‌گذار در ماده ۱۸ ق.ح.خ. برای زوجین پیش‌بینی نموده نیز در همین حد است و از مفهوم ماده ۹۵۹ ق.م. (عدم سلب حق تمتع و حقوق مدنی به‌طور کلی و جزئی) می‌توان دریافت که مقنن راضی به سلب حقوق مدنی اشخاص نیست و سلب حق اشتغال زوجه نمی‌تواند از آثار عقد ازدواج باشد. لذا زوج با شروط "مغایرت شغل با مصالح خانواده" و "تنافی شغل با حیثیات زوجین" می‌تواند با شغل همسر خود مخالفت ورزد (صفایی و امامی، ۱۳۹۶، ص ۱۳۷ - ۱۳۸)، چون با اهداف تشکیل خانواده مغایرت دارد. ناگفته نماند که حضور زن در فعالیت‌های اجتماعی مشروع است ولی احتمال دارد در امر تربیت فرزندان اختلال ایجاد شود و در نتیجه مغایر مصالح خانواده باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۱۷۰-۱۷۳)؛ ضمن این که برای تشخیص تنافی شغل زن با مصالح خانواده و حیثیات زوجین (با توجه به اخلاق حسنه و رسوم جامعه و ویژگی‌های فردی و اجتماعی زوجین)، معیار ثابتی وجود ندارد و نمی‌توان در این زمینه چهارچوب مشخصی ارائه نمود؛ اما مرجع تشخیص این مغایرت دادگاه است. (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۲۳۳)

بنابراین تأکید فقه و قوانین موضوعه بر جواز اشتغال زن و ابتنای آن بر اذن شوهر (تابعی از حق ریاست) به جهت تکلیف زوجه بر تمکین خاص و عام است. گرچه درج شرط آزادی انتخاب شغل ضمن عقد نکاح از عدم جلوگیری زوج از آن حکایت می‌کند (عدم اطلاق حق ریاست)، اجرای حق قانونی اشتغال زوجه نباید منافای شئون و مصالح خانواده باشد.

اصول و ضوابط اطاعت زوجه

در خانواده قوامیت با مرد است و در مواردی که مطرح شد زن، ملزم به اطاعت از شوهر است؛ ولی اطاعت از شوهر مبتنی بر اصول و ضوابطی است از جمله:

الف) نفی ظلم

آیات ۱ و ۲ سوره مجادله می‌فرماید:

"خداوند سخن کسانی را که درباره شوهرش به تو مراجعه کرده و به خداوند شکایت می‌کرد، شنید و تقاضای او را اجابت کرد. خداوند گفت و گوی شما را باهم شنید و خداوند شنوا و بیناست."

در آیه دوم آمده: "کسانی از شما که نسبت به همسرانشان اظهار می‌کنند و می‌گویند: تو نسبت به من به منزله مادرم هستی، آن‌ها هرگز مادرانشان نیستند. مادرانشان تنها کسانی هستند که آن‌ها را به دنیا آورده‌اند. آن‌ها سخنی زشت و باطل می‌گویند و خداوند بخشنده و آمرزنده است."

آیات بیان‌کننده حکمظهار است. هر کس مرتکب این عمل زشت شود باید کفاره بدهد (آزادی یک بنده یا اطعام شصت مسکین یا شصت روز روزه). برخورد قاطع اسلام با مسألهظهار، بیانگر این واقعیت است که اسلام هرگز اجازه نمی‌دهد مردان خود کامه با استفاده از رسوم ظالمانه به حقوق زن هجمه وارد سازند، بلکه هر سنت غلط و خرافی را درهم می‌شکنند و با ظلم و زور مبارزه کرده، آن را نفی می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ص ۵۸۰)

(ب) نفی بخل

بر اساس آیه ۱۲۸ سوره نساء بخل و تنگ‌نظری در نفس وجود دارد و هرگز از آن زایل نمی‌شود؛ زیرا نفس آدمی با بخل سرشته شده و مقصود این است که زن از حق خود نمی‌گذرد و مرد در صورتی که به زن دیگری علاقه دارد، نسبت به زن خویش محبت نکرده و او را نگه نمی‌دارد. در تفسیر این بخش از آیه دو نظر است:

(۱) ابن عباس بر آن است که زنان در چشم‌پوشی از پاره‌ای از حقوق درراه جلب عواطف شوهر خویش بخل می‌ورزند و در پی آن هستند که همواره همه حقوق خویش را به دست آورند.

(۲) هر دو تن در مورد حقوق خویش سرسخت هستند: زن از این که از بخشی از حقوق خویش چشم‌پوشی کند، بخل می‌ورزد و مرد نیز در پرداخت حقوق همسرش آن‌گونه که خدا مقرر فرموده بخل می‌ورزد. در ادامه می‌فرماید:

"اگر شما درباره زنانی که به آنان چندان علاقه قلبی ندارید شکیبایی پیشه سازید و به آنان نیکی کنید و از ستم در حق آنان پرهیزید و همه حقوق آنان را به شایستگی ادا کنید و به صورت پسندیده با آنان زندگی کنید، خدا به کردار و رفتار شما آگاه است و به همه آنان پاداش خواهد داد."

درواقع خدا به مردان دستور می‌دهد نباید به خاطر برتری خود بخل بورزند و حقوق زنان را پایمال کنند، بلکه آن‌ها را به شکیبایی دعوت می‌کند و می‌فرماید که به زنان خود نیکی کنید؛ چنان که پیامبر (ص) می‌فرماید:

«بدترین مردان کسی است که تهمت می‌زند؛ بخیل است؛ بدزبان است؛ به تنهایی می‌خورد و عیالش را وامی‌گذارد». (حر عاملی، ۱۴۰۹، ص ۱۷۵)

ج) نفی تعدی به اموال خصوصی زن

خداوند می‌فرماید: «بر شما حلال نیست که در موقع طلاق آنچه از مهر به زنان داده‌اید باز پس گیرید» (بقره/ ۲۲۹)؛ لذا مردان نباید به خاطر سرپرست بودن، در مهر و اموال زنان تجاوز نمایند؛ مگر این که زن و شوهر بترسند که در اثر بغض و عداوت در موارد لزوم به حدود و احکام الهی عمل نشود و به خاطر نشوز زن هر یک از زن و مرد به وظایف زناشویی خود عمل نکنند که در این صورت باکی نیست بر مرد در آنچه می‌گیرد. البته در صورتی که مخالفت و دشمنی تنها از ناحیه زن باشد بر زن باکی نیست در آنچه می‌دهد، پس مرد صرف سرپرستی نمی‌تواند در اموال زن تجاوز کند مگر این که زن نافرمانی کند. خداوند به مردان هشدار می‌دهد که برایتان حلال نیست که از زنان از روی اکراه ارث ببرید و آن‌ها را زیر فشار قرار دهید و مهر آن‌ها را تملک کنید مگر این که آن‌ها عمل زشتی انجام دهند (نساء/ ۱۹). لذا مردان حق تجاوز در اموال خصوصی زنان را ندارند و از این کار زشت بازداشته شده‌اند. در اسلام با این که مخارج زن بر عهده مرد است، مرد هیچ گونه تسلط اقتصادی و حق بهره‌برداری از نیروی کار زن را ندارد هر چند زن دارای ثروت هنگفت باشد، اما اموری نیز در ریاست خانواده وجود دارد که قرآن مردان را به دارا بودن آن امور - قوامیت مرد بر پایه عدالت (نساء/ ۳) و صلح (نساء/ ۱۲۸) و معروف (نساء/ ۲۵) و مودت و رحمت (روم، ۲) - امر و تشویق و ترغیب می‌نماید.

د) نفی اضرار

قید دیگری که در آیات قرآن زیاد به چشم می‌خورد نفی هرگونه ضرر و تعدی مرد نسبت به زوجه است:

"و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به آخرین روزهای عده رسیدند یا به طرز صحیحی آن‌ها را نگه دارید و آشتی کنید و یا آن‌ها را به طرز پسندیده‌ای رها سازید." (بقره/۲۳۱)

در آیه آمده که آن‌ها را برخلاف میل خود با طولانی کردن زمان عده‌شان به قصد ستم کردن و ضرر زدن به آن‌ها نزد خود نگه ندارید و هر کس چنین کند خود را در معرض عذاب الهی قرار داده و به خویش ستم کرده است. اوامر و احکام و نواهی الهی را سبک و بی‌ارج شمارید؛ لذا مردان نباید به واسطه سرپرست و قیم بودن، باعث اضرار به او شوند و درواقع قیومت او تا جایی است که موجب ضرر به زن نشود و مخالفت با امر خدا عقوبت الهی را در پی دارد. (فاضل مقداد، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۷۳)

نتیجه

مسأله اطاعت زن از شوهر، مبتنی بر پذیرش قوامیت و ریاست مرد در خانواده با توجه به نصوص شرعی است و فقها ریاست شوهر را امری مسلم دانسته‌اند و قائل بر این هستند که زوجین در مقابل یکدیگر، به اجرای حقوق متقابل موظفند که بعضی از این حقوق، الزامی و تکلیف بعضی دیگر غیر الزامی از نوع حق است؛ اما در این فقره حقوق زوج به جهت مصالح خانواده و استحکام بنای آن، بیش‌تر است. در این زمینه بین فقهای مذاهب اسلامی و حقوقدانان اختلافات جزئی وجود دارد؛ چنان‌که فقها قائل به ریاست شوهر هستند اما حقوقدانان ریاست مرد را وظیفه اجتماعی دانسته، مسئول سعادت خانواده تلقی می‌نمایند. همچنین در بحث خروج از منزل بین فقهای عامه و امامیه اختلاف است؛ چنان‌که اغلب فقهای عامه با استناد به روایات منقول، قائل به کسب اجازه شوهرند ولی فقهای امامیه در این فقره دیدگاه موسعی دارند. معیارهای اطاعت زوجه از شوهر در مورد اشتغال به‌طور کلی به موارد استمتاع و بهره‌گیری جنسی از زن و خروج وی از منزل خلاصه می‌شود. البته این اطاعت اطلاق ندارد و بر این الزامات استثنائاتی نیز وارد است، چنان‌که اگر زن در این فقره با عذر شرعی مواجه باشد،

تمکین خاص در شمار حق بوده، الزامی ندارد. ضمن این که مبحث خروج از منزل مصادیقی همچون حق اشتغال را در برمی‌گیرد که شوهر با توجه به نصوص شرعی و الزامات قانونی، قادر به منع زن از اشتغال و خصوصاً تحصیل زن به جهت فریضه شرعی بودن و همچنین مصالح تربیت فرزندان نیست، مگر این که اشتغال و تحصیل، موجب آسیب به امور خانواده یا تربیت اولاد بشود و یا با شئونات خانوادگی و حیثیتی زوجین معارض باشد. بدیهی است که اطاعت زوجه از شوهر مبتنی بر ضوابطی همچون نفی ظلم و تعدی به حقوق زوجه و نفی اضرار به وی با استناد به نصوص شرعی است.



منابع

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۲۴ ق)، الاحادیث العشره، بیروت: دار الشعائر.
۲. ابن فارس زکریا، احمد (۱۴۰۴ ق)، معجم مقانیس اللغة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳. ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۳۸۸ م)، المغنی، بدون طبع، مصر: المكتبة القاهرة.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۵. اسدی، لیلا (۱۳۸۵ ش)، «اشتغال زن در خانواده»، ماهنامه دادرسی، شماره ۵۵.
۶. امام خمینی، سید روح الله (۱۴۲۵ ق)، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی.
۷. امامی، سید حسن (بی تا)، حقوق مدنی، تهران: انتشارات اسلامی.
۸. برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ ق)، المحاسن، قم: دار الکتب الاسلامیه.
۹. بهوتی حنبلی، منصور بن یونس (بی تا)، کشف القناع عن متن الاقناع، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۵ ش)، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
۱۱. جمعی از پژوهشگران (۱۴۲۶ ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل البیت (ع)، قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق)، وسائل الشیعه، قم: موسسه آل البیت (ع).
۱۳. حکیم، سید محسن (۱۴۱۶ ق)، مستمسک عروه، قم: دار التفسیر.
۱۴. خطیب شربینی، محمد بن احمد (۱۴۱۵ ق)، مغنی المحتاج الی معرفه معانی الفاظ المنهاج، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۵. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ ق)، منهاج الصالحین، قم: نشر مدینه العلم.
۱۶. زحیلی، وهبه (بی تا)، الفقه الاسلامی وادلته، سوریه: دارالفکر.
۱۷. صاحب جواهر، محمدحسن بن محمدباقر (۱۴۰۴ ق)، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. صفایی، سید حسین و اسدالله امامی (۱۳۹۶ ش)، مختصر حقوق خانواده، تهران: نشر میزان.
۱۹. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم بن عبدالعظیم (۱۴۰۹ ق)، عروه الوثقی، بیروت: موسسه الاعلمی.
۲۰. طریحی، فخرالدین (۱۴۰۶ ق)، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: المكتبة المرتضویه.
۲۲. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ ق)، قواعد الاحکام الشرعیه فی فقه الامامیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. علامه طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر نشر اسلامی.
۲۴. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (بی تا)، کنز العرفان فی فقه القرآن، ترجمه عقیقی بخشایشی، قم: نشر قدس.
۲۵. کاتوزیان، امیر ناصر (۱۳۸۵ ش)، حقوق خانواده، تهران: نشر میزان.
۲۶. کاسانی، ابوبکر بن مسعود (۱۴۰۶ ق)، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۸. لطفی، اسدالله (۱۳۸۸ ش)، حقوق خانواده، تهران: انتشارات خرسندی.
۲۹. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ق)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: اسماعیلیان.
۳۰. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۱۸ ق)، المختصر النافع فی فقه الامامیه، قم: موسسه المطبوعات الدینیّه.
۳۱. محقق داماد، مصطفی (۱۳۹۰ ش)، بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن، تهران: مرکز نشر اسلامی.
۳۲. مروارید، علی اصغر (۱۴۱۰ ق)، سلسله الینابیع الفقهیه، بیروت: دار التراث.
۳۳. مقدس اردبیلی، احمد (بی تا)، زبدة البیان فی احکام القرآن، تهران: مکتبه الجعفریه.
۳۴. مقرئ فیومی، احمد (بی تا)، مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم: منشورات دار الرضی.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۴ ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۶. منصوری، فرنگتاج (۱۳۸۷ ش)، «اقامتگاه شخص حقیقی»، ماهنامه حقوقی کانون، شماره ۸۷.
۳۷. نراقی، مهدی (۱۳۷۷ ش)، جامع السعادات، ترجمه جلال الدین مجتبی، تهران: نشر حکمت.
۳۸. هدایت نیا، فرج الله (۱۳۸۵ ش)، حقوق مالی زوجه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

References

1. Ibn Hajar Asqalani, A. Ibn Ali. (1424 AH). Al-Ahādīth al-Ashrah. Beirut: Dar al-Shaā'ir.
2. Ibn Faris Zakaria, A. (1404 A.H.). Ma'jam Maqāīs al-Loqah. Qom: Office of Islamic Promotion.
3. Ibn Qudāmeḥ, A. bin Ahmad (۱۳۸۸ AH). (Al-Mughanī. Egypt: The Cairo Academy.
4. Ibn Manzoor, M. I. M. (1414 AH). Lisān al-Arab. Beirut: Dar Sādir.
5. Asadi, L. (2005). Working Woman in the Family. Judicial Monthly Review. (۵۵),
6. Khomeini, S. R. (1425 AH). Tahrīr al-Wasīla. (A. Islami, Trans.).
7. Emami, S. H. (????). Civil Rights. Tehran: Islamiyyah Publication.
8. Barqi, A. bin Muhammad. (1371 AH). Al-Mahāsīn. Qom: Dar al-Katub al-Islamiyyah.
9. Bhuti Hanbali, M. bin Yunus. (????). Kashaf al-Qinā 'an Matn al-Iqna. Beirut: Dar al-Kitab al-Elmiyyah.
10. Jafari Langroudi, M. J. (1385 AH). (Legal Terminology. Tehran: Ganj-e Danesh.
11. Authorial Team. (1426 A.H.). The culture of jurisprudence according to the religion of Ahl al-Beyt (AS). Qom: Islamic Jurisprudence Encyclopaedia Institute.

12. Hur Ameli, M. bin Hassan. (1409 AH). Wasāl al-Shia .Qom: Al al-Beyt) AS (Institute.
13. Hakim, S. M. (1416 AH). Mustamsik al-Urwah .Qom: Dar al-Tafsīr.
14. Khatib Sharbini, M. bin Ahmad. (1415 AH). The representative of the needy, the one who knows the meanings of the words of the Minhāj. Beirut: Dar al-Kutub al-Elmiyyah.
15. Khoei, S. A. (1410 AH). Minhāj al-Sālehīn. Qom: Madinah al-Elm Publishing.
16. Zuheili, W. (????). Al-Fiqh al-Islami wa Adelatah .Syria: Dar al-Fikr.
17. Sahib Jawāhir, M. H. bin M. B. (1404 AH). Jawāhir al-Kalām fī Sharh Sharāyi 'al-Islam. Beirut :The Center for the Revival of Arabic Tradition.
18. Safai, S. H & .,Emami, A. (2016). Summary of Family Law .Tehran: Mizan Publishing.
19. Tabatabaei Yazdi, S. M. K. bin A. A. (1409 AH). Urwa al-Wusqā .Beirut: Al-Alami Institute.
20. Tarīhī ,F. (1406 AH). Majma 'al-Bahreyn. Tehran: Mortazavi bookstore.
21. Tousi, M. bin H. (1387 AH). Al-Mabsūt fī Fiqh al-Imamiyyah. Tehran: al-Maktabeh al-Mortazawieh.
22. Allameh Helli, H .bin Y. (1413 AH). Al-Qawāid al-Ahkām al-Shar'iyyah fī Fiqh al-Imamiyah .Qom: Islamic Publication Office.
23. Allameh Tabatabai, S. M. H. (1417 AH). Al-Mizan fī Tafsīr al-Quran. Qom: Islamic Publishing House.
24. Fazil Miqdad, M .bin A. (????). Kanz al-Irfān fī Fiqh al-Quran. (A. Bakshayeshi , Trans.). Qom: Quds Publication.
25. Katouzian, A. N. (1385 AH). (Family Law. Tehran: Mizan Publishing.
26. Kasani, A. B. bin M. (1406 AH). Badā'i al-Sanā'i fī Tartīb al-Shariah .Beirut: Dar al-Kitab al-Elmiyyah.
27. Kuleini, M. bin Y. (1407 AH). Al-Kāfī .Tehran: Dar Al-Kutub al-Islamiyyah.
28. Lotfi, A. (1388). Family Law. Tehran: Khorsandi Publication.
29. Mohaghegh Helli, J .bin H. (1408 AH). Sharā'i al-Islam fī Masāil al-Halāl wa al-Harām. Qom: Ismailian Publication.

30. Mohagheq Helli, J .bin H. (1418 AH). Al-Mukhtasar al-Nāfi 'fi Fiqh al-Imamiyyah . Qom :The Religious Press Institute.
31. Mohaghegh Damad, M. (2010). Jurisprudential Review of Marriage Family Laws and Its Dissolution. Tehran: Islamic Publishing Center.
32. Murwarid, A. A .(1410 AH). Al-Alinabiyyah al-Fiqhiyyah Series. Beirut: Dar al-Tarath.
33. Moghaddas Ardabili ,A .(????) .Zubda al-Bayān fi Ahkām al-Quran. Tehran: Maktab al-Jafarih.
34. Moghri Fayoumi, A .(????) .Misbāh al-Munīr fi Gharib al-Sharh al-Kabīr. Qom: Dar al-Razi Publication.
35. Makarem Shirazi, N., et al (1384. AH). Tafsīr al-Nimūnih .Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
36. Mansouri, F. (1387 AH). "Residence of a Real Person ".Kanūn Legal Monthly, (87)
37. Naraghi, M. (1377 AH). Jāmi al-Saādāt. (J. Mojtavavi, Trans.). Tehran: Hikmat Publishing House.
38. Hedayat Nia, F. (1385). Wife's Financial Rights. Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture.